

آیا بیشتر بهشتیان نابخر دانند؟*

پژوهشی درباره حدیث «اکثر اهل الجنة البله»

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: tabatabaei@ferdowsi.um.ac.ir

احمد ربانی خواه

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

حدیث «اکثر اهل الجنة البله» حدیثی مشهور است که همواره بر زبان مسلمانان به ویژه عارفان و متصوفان جاری بوده و هست. در این مقاله در آغاز، با جست و جو در منابع شیعه و اهل سنت مسیر نقل این حدیث در منابع فریقین پیگیری و نشان داده شده است. آنگاه با به کار بستن قواعد و معیارهای حدیث شناختی و واکاوی قرینه‌های موجود، سند و راویان حدیث مزبور به محک نقد کشیده و در نتیجه نشان داده شده است که هیچ یک از طرق این حدیث خالی از ضعف نیست. سپس با توجه به نظر شارحان و محدثان، متن حدیث نقد و تحلیل شده و با فرض صدور حدیث از سرچشمه علم نبوی (ص) سعی شده معانی درست آن به دست داده شود. در همین بخش از پژوهش به دیدگاه عارفان هم که این حدیث را با مبانی ذوقی خود بسی موافق یافته‌اند اشارت رفته است.

کلیدواژه‌ها: بهشتیان، البله، هارون بن مسلم، سلام! بن روح ایللی،

حدیث شناسی.

۱- درآمد

پرداختن به حدیث برترین تکلیفی است که هر اسلام‌شناسی بر دوش خود احساس می‌کند. نقطه آغاز این حرکت نقد و پالایش حدیثی است که در طول قرن‌ها از دالان زمان عبور کرده و به توسط گذشتگان دست به دست شده و اکنون به دست ما رسیده است. این مهم با مطالعات رجال شناختی و غوررسی در بحار و بطون متون حدیث و بهره گرفتن از دلالت‌های زبانی و متنی قابل دستیابی است.

هر چند تلاش حدیث شناسان در پالایش و پاکسازی متون از جعل و تحریف چشمگیر و مغتنم است، ولی پژوهش‌های ایشان عمدتاً به احادیث فقهی و گاه اعتقادی معطوف بوده است. در نتیجه کوشش‌های آنان در دیگر عرصه‌ها کم رنگ می‌نماید.

در میان احادیث مأثوره حدیث مشهوری به پیامبر اکرم (ص) منسوب است که طَرَفٌ یا بخش برجسته آن که همواره بر سر زبانهاست چنین است: «ان اکثر اهل الجنة البله». این حدیث که با تعبیرات متفاوت و با ذیل‌های مختلف در پاره‌ای از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. در آغاز حدیث مورد نظر را در منابع حدیثی شیعه و سپس در منابع اهل سنت بررسی کرده، سرانجام به منظور دستیابی به دلالت صحیح آن متن حدیث را نقد و تحلیل خواهیم کرد.

2- حدیث مورد نظر در منابع شیعه

کهن‌ترین کتاب حدیثی شیعه که این حدیث در آن مندرج است قرب الاسناد

1. طَرَفٌ و طَرْفٌ که به اطراف جمع بسته می‌شود به معنای نوک و لبه هر چیزی است (انیس، المعجم الوسيط، ذیل ماده «طرف») و طرف حدیث جان کلام و برجسته‌ترین بخش از متن حدیث است. مانند جمله «الاعمال بالنیات» در حدیث «انما الاعمال بالنیات و لكل امریء ما نوى. فمن كانت هجرته الى الله - عزوجل - فهجرته الى ما هاجر اليه و من كانت هجرته لدنيا يصيبها او امرأة ينكحها فهجرته الى ما هاجر اليه». برای آگاهی بیشتر نک: طباطبایی، مسند نویسی در تاریخ حدیث، ص ۵۱.

اثر ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری (د. ۳۰۰ ق.) است. سپس این حدیث از طریق حمیری به دست شیخ صدوق رسیده و صدوق نیز آن را در کتاب *معانی الاخبار* نقل کرده است. بعدها حدیث مزبور از طریق همین دو کتاب به مجموعه‌های حدیثی متأخر شیعه مانند بحارالانوار و وسائل الشیعه راه یافته است (نک: نمودار شماره 1). علاوه بر منابع حدیثی، چنانکه خواهیم دید، در منابع تفسیری، کلامی و فقهی شیعه نیز گاهی به این حدیث پرداخته‌اند. بنابراین، بررسی خود را باید روی متن و سند روایت در دو کتاب قرب الاسناد و معانی الاخبار محدود و متمرکز ساخت:

۲-۱- *قرب الاسناد* - سند و متن حدیث در این کتاب بدین شرح است:

هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال: حدثني جعفر بن محمد عن آبائه (ع) أن النبي (ص) قال: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلهُ. يَعْنِي بِالْبُلهِ الْمَتَغافلَ عَنِ الشَّرِّ، الْعاقلَ فِي الْخَيْرِ وَالَّذِينَ يَصُومُونَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ» (حمیری، ص ۷۵)

۲-۲- *معانی الاخبار* - ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به «صدوق» (د. ۳۸۱ ق.) حدیث مورد بحث را به شرح زیر از حمیری نقل کرده است:

حدثنا ابی - رحمة الله عليه - قال: «حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال: قال النبي (ص): «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلهُ وَ قَالَ: قُلْتُ: مَا الْبُلهُ؟ فَقَالَ: الْعاقلَ فِي الْخَيْرِ، الْغافلَ عَنِ الشَّرِّ الَّذِي يَصُومُ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (ابن بابویه، ص ۲۰۳).

ملاحظه می‌شود با آنکه ابن بابویه حدیث مورد بحث را به واسطه پدر خود از حمیری نقل کرده است، ولی متن روایت *معانی الاخبار* با متن *قرب الاسناد* تفاوت‌هایی دارد که باید در بحث و بررسی متن بدان پرداخت. از میان محدثان متأخر شیخ حرّ عاملی (د. ۱۱۰۴ ق.) در *وسائل الشیعه* در «کتاب الصوم» ذیل ابواب «الصوم المنسوب»

2. در ادامه حدیث افزوده که این جمله در پاره‌ای از نسخ چنین است: «العامل فی الخیر».

(باب تأکد استحباب صوم ثلاثة ايام من كل شهر) این حدیث را عیناً از *قرب الاسناد* و *معانی الاخبار* نقل کرده است. (وسائل، ۳۱۱/۷).

محدث معاصر وی مولی محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۱ ق.) نیز در چند باب از بحار الانوار حدیث مزبور را از دو کتاب پیشگفته برگرفته و نقل کرده است. از جمله:
الف. در «کتاب الایمان و الکفر»، «باب اصناف الناس و مدح حسان الوجوه و مدح البله» به نقل از *معانی الاخبار و قرب الاسناد* (بحار، ۹/۷۰).

ب. در «کتاب الصوم»، باب «صوم الثلاثة الايام فی کل شهر...» به نقل از *قرب الاسناد* (۹۴/۹۷) و *معانی الاخبار*^۳ (۹۸/۹۷). علاوه بر مواضع یاد شده، وی یک بار نیز ضمن یک بحث کلامی مطلبی از امالی شریف مرتضی نقل می‌کند که در ضمن آن، استطراداً به این حدیث نیز اشاره شده است. (۱۲۸/۵).

افزون بر منابع حدیثی، این روایت به منابع تفسیری، فقهی و کلامی نیز راه یافته است. از جمله ابن ادریس حلی در *السرائر* (۵۶۶/۳)، بحرانی در *الحدائق الناضرة* (۳۵۰/۱۳)، شیخ جعفر کاشف الغطاء در *کشف الغطاء*، (۳۲۲/۲)، شریف مرتضی در *غرر الفوائد و درر القلائد* مشهور به *امالی* (۴۰/۱)، سید رضی در *حقایق التأویل* (ص ۲۴۷-۲۴۸)، ابوالفتوح رازی در *روض الجنان* (۱۶۰/۱۶)، ابن میثم بحرانی در *شرح مئة کلمة* (ص ۷۳/۳۱)، ابن ابی جمهور احسایی در *عوالی اللثالی* (۱۱۹/۱-۱۲۰) و سید عبدالله جزایری در *التحفة السنیة* (ص ۶۹) هر یک به مناسبتی به این حدیث پرداخته‌اند. ناگفته نماند که از میان این کسان ابن ادریس حلی حدیث را با همان سند حمیری ولی با متنی متفاوت ضبط کرده است. بدین شرح: «هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله عن ابيه قال: اكثر اهل الجنة البله. قال: قلت هؤلاء المصابون الذين لا يعقلون؟ فقال لي: لا، الذين يتغافلون عما يكرهون يتبالهون عنه» (ابن ادریس، همان جا).

3. گفتمنی است که در بحار در همه مواضع عبارت «ما البله؟» به «ما الابله؟» تصحیف شده است.

همچنین ابن ابی جمهور احسایی متن حدیث را به شکل زیر نقل کرده است: «و فی الحدیث عنه (ص) أنه قال: اطلعت فی الجنة فرأيت أكثر أهلها البله واطلعت علی النار فوجدت أكثر أهلها النساء». (ابن ابی جمهور، همانجا). با درنگی کوتاه معلوم می شود که متن مزبور با متن منقول در برخی منابع اهل سنت موافق (نک: دنباله مقاله) و با متن منقول در منابع شیعی ناهماهنگ است.

2 - 3 - احوال راویان حدیث مورد نظر

چنان که از نمودار شماره ۱ هویدا است، راویان کلیدی این روایت که باید درباره آنان تحقیق و بررسی صورت گیرد دو تن هستند: یکی مسعدة بن صدقه؛ دیگری هارون بن مسلم.



2 - 3 - 1 - مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ

این نام در اسناد بسیاری از روایات که شماره آن به ۱۳۹ مورد می‌رسد به چشم می‌خورد. این شخص معمولاً از ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق (ع) و از پیرمردی از فرزندان عدی بن حاتم روایت کرده و از وی نیز روایانی به نامهای جعفر بن عبدالله و هارون و هارون بن مسلم روایت کرده‌اند (خویی، ۱۳۵/۱۸). نجاشی (د. ۴۵۰ق.) از این شخص با عنوان مسعدة بن صدقه عبدی یاد می‌کند و می‌گوید کنیه وی ابومحمد و به قولی ابو بشر است. وی از ابی عبدالله (امام صادق) و ابی الحسن (امام کاظم) (ع) روایت کرده است. او کتابهایی دارد. از جمله کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام که ابن شاذان ما را از آن آگاه کرد (رجال، ۴۱۵). برقی این نام را در زمره اصحاب امام صادق آورده است (رجال، ۳۸). شیخ طوسی در کتاب رجال از شخصی با این نام دو بار یاد کرده است. یک بار در زمره اصحاب امام باقر (ع) از مسعدة بن صدقه نام برده و او را عامی شمرده (طوسی، رجال، ۱۳۷) و بار دیگر در خلال ذکر اصحاب امام صادق (ع) از کسی به نام ابو محمد مسعدة بن صدقه عبسی بصری یاد کرده و به عامی بودن یا نبودن وی اشاره‌ای نکرده است (همان، ۳۱۴). همچنان که در فهرست نیز این نکته را مسکوت گذاشته است (طوسی، الفهرست، ص ۳۲۹). اما کشی صاحب این نام را بتری دانسته است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۳۹۰). رجال شناس معاصر مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خوئی ذیل عنوان «مسعدة بن صدقه عبدی» به دو نکته علمی ارزشمند پی برده است: یکی اینکه برخلاف گفته نجاشی از بررسی اسناد روایات و نیز با مراجعه به مشیخه صدوق (ابن بابویه، مشیخه الفقیه، ۴/۴۴۰) معلوم می‌شود که مسعدة بن صدقه به

4. بُتْرِيه یا بُتْرِيه یکی از فرق زیدیه هستند. گویند اینان به مغیره بن سعد که اَبْتَر لقب داشت منسوبند (برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مامقانی، مقباس الهدایه، تلخیص علی اکبر غفاری، ص ۱۴۲).

«رَبَعِي» موصوف است نه به عبدی؛ دوم اینکه آن کس که از اصحاب امام صادق (ع) است غیر از آن است که او را از یاران امام باقر علیه السلام شمرده‌اند. چون شیخ طوسی به هنگام بر شمردن یاران امام باقر (ع) مسعدة بن صدقه را عامی معرفی کرده است. همچنان که کَشِي هم او را بتری شناسانده است. اما به هنگام ذکر این نام در زمرة یاران امام صادق - علیه السلام - او را عامی معرفی نکرده، به همان سان که در **فهرست** نیز چنین چیزی را نگفته است و چنان که در سطور بالا دیدیم نجاشی هم صاحب این نام را از عامه ندانسته است. پس معلوم می‌شود که آن مسعدة بن صدقه‌ای که از یاران امام باقر علیه السلام و عامی یا بتری است غیر از این راوی ثقه‌ای است که هارون بن مسلم از او روایت می‌کند. یکی از قراینی که این نکته را تأکید می‌کند این است که نجاشی این فرد دومی را ذکر کرده و او را از راویان امام صادق و امام کاظم شمرده است. بنابراین، بسنده کردن وی بر این مطلب نشان می‌دهد که این کس از امام باقر علیه السلام روایت نکرده است. بالاخره قرینه‌ای که بر این سخن صحه می‌گذارد این است که سعد بن عبدالله (در گذشته در حدود ۳۰۰ ق.) و عبدالله بن جعفر حمیری که هم طبقه سعد است از طریق هارون بن مسلم از این کس حدیث نقل کرده‌اند. در حالی که بعید است این دو تن بتوانند تنها با یک واسطه از یاران امام باقر (ع) حدیث نقل کنند. نتیجه اینکه مسعدة بن صدقه‌ای که هارون بن مسلم از او حدیث نقل می‌کند فردی ثقه است و غیر از آن کسی است که او را از یاران امام باقر شمرده‌اند (خویی، ۱۳۸/۱۸-۱۳۹. قس: مجلسی، **الوجیزه فی علم الرجال**، ص ۳۰۲، ۴۰۳). اما برخی از رجال شناسان به اتحاد صاحب این دو نام حکم کرده و منقولات مسعدة بن صدقه را به رغم عامی بودن قابل اعتماد دانسته‌اند (در این باره رجوع شود به: نمازی شاهرودی، ۴۰۴/۷ - ۴۰۵). برخی هم معتقدند او بعدها عقیده‌اش را اصلاح و از عامی بودن عدول کرده است و روایاتش را دلیل حُسن عقیده و کمال وی تلقی کرده‌اند (نمازی شاهرودی، همان‌جا).

2 - 3 - 2 - هارون بن مسلم

هارون بن مسلم بن سعدان کاتب مکنی به ابوالقاسم بنا به گفته نجاشی اصلاً از مردم انبار بوده که به سامرا کوچیده و در آنجا اقامت گزیده است (نجاشی، ص ۴۳۸). اما شیخ طوسی وی را از مردم کوفه دانسته که در آغاز به بصره و سپس به بغداد منتقل شده و در همان شهر درگذشته است (رجال، ص ۴۳۷). هارون ابوالحسن (امام هادی) و ابومحمد (امام عسکری) را دیدار کرده است. او کتابهایی دارد از جمله کتاب التوحید، کتاب الفضائل، کتاب الخطب، کتاب المغازی و کتاب الدعاء. وی مسائلی را نیز از ابوالحسن ثالث (ع) روایت کرده است (نجاشی، همان جا). شیخ طوسی (رجال، ص ۴۳۷) و برقی (رجال، ص ۶۰) وی را از اصحاب امام عسکری شمرده‌اند. برخی او را مایل به مذهب جبر و تشبیه دانسته‌اند (نجاشی، همان جا). اما این می‌تواند بدین معنا باشد که وی اخباری را درباره جبر و تشبیه نقل کرده است بی‌آنکه به آن اعتقاد داشته باشد. در *عدة الاصول* در پاسخ پرسشی درباره عمل به اخبار اهل جبر و تشبیه آمده است: ما یقین نداریم که اینان اهل مذهب جبر و تشبیه بوده‌اند. بیشترین آگاهی که ما از آنان داریم این است که اخباری را نقل کرده‌اند که متضمن اعتقادات جبر و تشبیه بوده است. بدیهی است روایت ایشان دلیل آن نیست که خود معتقد به صحّت آن روایات بوده‌اند (به نقل از تستری، ۲۸۳/۹). رجال شناسان امامی جملگی بر ثقه بودن هارون بن مسلم همسخن هستند (نجاشی، همان جا؛ ابن داود حلی، ص ۵۲۴؛ اردبیلی، ۳۰۷/۲؛ مجلسی، *الوجیزه فی علم الرجال*، ص ۳۳۵؛ نمازی شاهرودی، ۱۲۶/۸).

اما ابهامی که باقی می‌ماند این است که آیا هارون بن مسلم که از اصحاب امام عسکری است می‌تواند از یاران امام صادق (ع) بدون واسطه حدیث نقل کند؟ چه هارون بن مسلم از تنی چند از اصحاب امام صادق از جمله از مسعدة بن زیاد، مسعدة بن صدقه، مسعدة بن فرج، مسعدة بن الیسع، حسن بن موسی حنّاط، حسین بن علوان، عبید بن زرارة، علی بن حسان و قاسم بن عروه روایت می‌کند. لازمه این کار این است

که هارون بن مسلم حداقل زمان امام رضا(ع) را درک کرده باشد. زیرا خیلی بعید است که اینان جملگی تا زمان امام هادی(ع) زنده مانده باشند. حتی وی از بُرید بن معاویه هم که در حیات امام صادق(ع) در گذشته حدیث نقل کرده است. بنابراین، ناگزیر باید عمر هارون بن مسلم نزدیک به ۱۳۰ سال رسیده باشد! (خویی، ۲۲۹/۱۹ - ۲۳۱) نا گفته نماند که روایت هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه به همین یک حدیث خلاصه نمی‌شود، بلکه روایات او از مسعدة حداقل به ۱۳۲ مورد می‌رسد (پیشین، ۲۳۱/۱۹). اینک ما در برابر این پرسش جدی قرار داریم که آیا اسناد حدیث مورد بحث و روایات دیگری که با همین اسناد به دست ما رسیده است گسسته نیست؟ آیا هارون بن مسلم با حذف واسطه از مسعدة بن صدقه نقل می‌کند؟ دشواری پاسخ به این پرسش از آنجا ناشی می‌شود که در کتابهای رجال سال ولادت و وفات این دو راوی و دیگر راویان درج نشده است.^۵ شاید به همین دلیل است که مرحوم مجلسی پاره‌ای از روایاتی را که نام این راوی در سند آن به چشم می‌خورد «ضعیف» ارزیابی کرده است (مثلاً نک: ملاذ الاخیار، ۴۹۱/۵، ۶۳۳؛ همو، مرآة العقول، ۱۸۷/۱، ۴۳۲/۱۹).

3 - حدیث مورد نظر در منابع اهل سنت

همچنان که در کتب اربعه حدیث شیعه این حدیث به چشم نمی‌خورد، مهمترین منابع حدیثی اهل سنت مانند صحاح ششگانه، مسند ابن حنبل، موطأ مالک و سنن دارمی نیز این حدیث را در خود جای نداده‌اند. اما در منابع درجه دوم آنان این حدیث به چشم می‌خورد. از جمله:

3 - 1 - مسند بزّار

به نظر می‌رسد کهن‌ترین مجموعه حدیثی عامّه که حدیث مزبور در آن درج

5. گفتنی است که یکی از معاصران بر این است مسعدة بن صدقه تا اندکی قبل از سال ۱۸۳ زنده بوده است (شبستری، الفایقی، ۲۴۱/۳).

شده *المسند الكبير المعلى* اثر ابوبکر احمد بن عمرو بصری بزّار^۶ (د. ۲۹۲ ق.) باشد.

وی این حدیث را از محمد بن عیسی از محمد بن عَزِیز از سلامة بن روح از عقیل از ابن شهاب از انس بن مالک نقل کرده (ابن کثیر، ۳۶۹/۲۳) و خود آن را ضعیف شمرده است (قاری، ص ۳۰).

3 - 2 - پس از بزّار محدث حنفی ابو جعفر طحاوی (د. ۳۲۱ ق.) آن را به

شرح زیر نقل کرده است:

حدیثی محمد بن عَزِیز الایلی قال ثنا سلامة بن روح عن عقیل بن خالد عن ابن شهاب عن انس بن مالک قال قال رسول الله (ص): «ان اکثر اهل الجنة البله» (طحاوی، ۱۲۱/۴). وی به دنبال آن معنای صحیح حدیث را عرضه داشته است.

3 - 3 - پس از طحاوی ابن عدی جرجانی (د. ۳۶۵ ق.) در الکامل آن را با

اسانید زیر نقل و به شرحی که گفته خواهد شد درباره اسانید آن اظهار نظر کرده است:

الف - حدیثنا عبدالله بن محمد بن المنهال حدیثنا احمد بن عیسی الخشاب حدیثنا عمرو بن ابی سلمه حدیثنا مصعب بن ماهان عن سفیان الثوری عن محمد بن المنکدر عن جابر عن النبی (ص) قال: «دخلت الجنة فاذا اکثر اهلها البله». وی سپس افزوده است: «این حدیثی است که با این اسناد باطل است» (ابن عدی، *الکامل*، 1/191).

ب - حدیثنا الساجی و احمد بن شعیب الصیرفی و عبدالله بن محمد السمنانی و

علی بن اسحاق بن رداء و محمد بن حاتم النسائی بالرّملة و النعمان بن هارون البلدی

و عبدالله بن یحیی السرخسی و سعید بن نصر الطبری و عبدالله المنهال و عبدالله بن

⁶ بزّار (بر وزن عطّار) به معنای فروشنده روغن بزّرك (دانه کتان) است. وی را از آن جهت که روغن بزّرك می فروخته بزّار نامیده اند (صفی پوری، *منتهی الارب*، ذیل ماده بزّار). گویند بزّار دو مسند داشته: یکی کبیر معلى که در آن در پاره‌ای از موارد تلاش کرده تا احادیث صحیح را از ناصحیح بازشناساند. دیگری صغیر که از این روشنگریها تهی است (نک: طباطبایی، *مسند نویسی*، ص ۱۳۴). مسند بزّار تاکنون به چاپ نرسیده است.

محمد بن مسلم و جعفر بن سهل البالی و یعقوب بن اسحاق ابو عوانه و احمد بن حفص السعدی و محمد بن محمد بن الأشعث الكوفی قالوا: حدثنا محمد بن عزیز حدثنا سلامة بن روح عن عقيل عن ابن شهاب عن انس قال قال رسول الله (ص): «انَّ اكثر اهل الجنة البله».

ج - حدثنا عمران السختیانی حدثنا محفوظ بن ابی توبه حدثنا محمد بن عزیز شوال مثله.

د - حدثنا محمد بن محمد بن الأشعث و عبد الجبار بن احمد السمرقندی قالوا حدثنا اسحاق بن اسماعیل بن عبدالاعلی الایلی حدثنا سلامة بن روح بن خالد بن عقيل قال عقيل حدثني ابن شهاب عن انس أنَّ رسول الله (ص) قال: «اکثر اهل الجنة البله».

ه - حدثنا صالح بن ابی الجن حدثنا محمد بن عزیز بن عبد الله بن زیاد بن عقيل ابو عبد الله الاموی الایلی حدثنا سلامة بن روح ... مثله.

وی آنگاه در مقام داوری گفته است: «این حدیث با این اسناد منکر^۷ است و غیر از این سلامه کسی آن را از عقیل روایت نکرده است» (ابن عدی، ۳/۳۱۳).

3-4 - مسند الشهاب از محمد بن سلامه قضاعی (د. ۴۵۴ ق.): قضاعی حدیث مورد بحث را با دو طریق نقل کرده است:

الف - اخبرنا ابو محمد عبدالرحمن بن عمر التجیبی أنبأ یحیی بن الربیع العبدی انبا عبدالسلام بن محمد الاموی حدثنا سعید بن کثیر بن عفیر حدثنا یحیی بن ایوب حدثنا عقيل عن ابن شهاب عن انس قال قال رسول الله (ص): «ان اكثر اهل الجنة البله».

ب - اخبرنا قاضی القضاة ابوالعباس احمد بن محمد بن عبد الله اجازةً أنبأ هشام بن ابی خلیفه حدثنا ابو جعفر الطحاوی حدثنا محمد بن عزیز الایلی أنبأ سلامة بن روح عن عقيل بن خالد عن ابن شهاب عن انس بن مالک أنَّ رسول الله قال: «انَّ اكثر اهل

7. متقدمان اهل سنت منکر را غالباً بر تفرّد و یگانه بودن راوی اطلاق می کرده اند. هر چند راوی ثقه باشد. (عتر، منهج النقد، ص ۱۱۴).

الجنة البله، ان اقل ساكنى الجنة النساء» (قضاعى، ۲/۱۱۰-۱۱۱).

3- 5 - تاريخ مدينة دمشق اثر ابن عساكر دمشقى (د. ۵۷۱ ق.): ابن عساكر دمشقى نیز روایت مورد بحث را با دو طریق متفاوت به شرح زیر در کتاب خود ثبت کرده است:

الف - بار اول در شرح حال «على بن شريح بن حميد املوكى حمصى» آورده است: اخبرنا ابوالقاسم العلوى حدثنى عبدالعزيز الكتانى انا تمام بن محمد و قرأته انا بخط تمام انا ابوالحسن على بن شريح بن حميد الحمصى الاملوكى قدم دمشق قراءة عليه نا ابو عبدالله احمد بن عائذ الخولانى انا محمد بن عزيز الايلى انا سلامة بن روح بن خالد نا عمى عقيل بن خالد عن ابن شهاب عن انس بن مالك أنه قال قال رسول الله (ص): «ان أكثر اهل الجنة البله» (ابن عساكر، ۵۲۶/۴۱).

ب - اخبرنا ابو على الحسن بن مظفر انا الحسن بن على الجوهرى انا ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن شاهين نا احمد بن ابراهيم بن عبد الوهاب الدمشقى بدمشق نا احمد بن عيسى الخشاب نا عمرو بن ابى سلمه نا مصعب يعنى ابن ماهان عن سفیان الثورى عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله عن النبى (ص) قال: «دخلت الجنة فاذا اكثر اهلها البله». آنگاه بى درنگ از قول ابن شاهين افزوده است: «مصعب بن ماهان در نقل این حدیث از ثورى يکه و تنهاست و من این حدیث را جز از این طریق نمى شناسم. این حدیث اگر صحیح باشد حدیث غریبی است» (پیشین، ۵۳۳/۴۳).

از آن پس این حدیث به مجموعه‌های حدیثی متأخر مانند الجامع الصغير سیوطى (۲۰۵/۱، ۶۴۵) و كنز العمال متقى هندی (۴۶۷/۱۴، ۴۷۳) و مجمع الزوائد هيثمى (۷۹/۸، ۲۶۴/۱۰، ۴۰۲) و دیگر کتابها از جمله تفسیر قرطبی (۱۱۵/۱۳) و تهذیب الكمال مزى (۶۱/۱۷-۶۲) و بویژه به آثار صوفیه راه یافته و بر سر زبانها افتاده است.



نمودار شماره ۲

۴ - بررسی اسانید حدیث مورد نظر

در سطور پیشین فی الجمله به داوری برخی از حدیث شناسان درباره حدیث مورد بحث اشاره شد. اینک با تفصیل بیشتر اسانید این حدیث را بررسی می‌کنیم.

همچنان که در نمودار شماره ۲ نشان داده‌ایم این حدیث سه مسیر یا سه طریق را پیموده و به دست ما رسیده است: یکی مسیری که ظاهراً با جابر بن عبدالله انصاری آغاز می‌شود تا به ابن عدی جرجانی (د. ۳۶۵ ق.) و ابن عساکر دمشقی (د. ۵۷۱ ق.) می‌رسد. دوم مسیری که با انس بن مالک صحابی آغاز می‌گردد و سپس شاخه شاخه می‌شود و به دست بزار (د. ۲۹۲ ق.)، طحاوی، ابن عدی جرجانی و قضاعی (د. ۴۵۴ ق.) و ابن عساکر دمشقی و دیگران می‌رسد. سوم مسیری که با عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی که از طبقه تابعان است آغاز می‌گردد و به مزنی (د. ۷۴۲ ق.) می‌رسد. در میان طرق پیشگفته طریقی که بیشتر موجب رواج این حدیث شده و طبیعتاً بیشتر در میان حدیث شناسان محلّ گفت و گو بوده است طریق دوم است.

4 - 1 - بررسی طریق اول

نخستین کسی که درباره این حدیث با این سند به داوری نشسته ابن عدی است. او در ترجمه «احمد بن عیسی بن زید لخمی تنیسی خشّاب» می‌نویسد: او را حدیثهایی «منکر» است.^۸ از جمله این حدیث که از عمرو بن ابی سلّمه از مصعب بن ماهان از ثوری از ابن منکدر از جابر مرفوعاً نقل می‌کند که «دخلت الجنة فاذا اكثر اهلها البله». همچنین وی از عبدالله بن یوسف از اسماعیل بن عیاش از ثور از خالد از وائله مرفوعاً نقل می‌کند که: «الامناء عندالله ثلاثة: جبرئیل، انا و معاویه» و این دروغ است (ابن عدی، ۱۹۱/۱). دار قطنی هم مرویات این احمد بن عیسی را فاقد قوت دانسته

8. یعنی در نقل بسیاری از احادیث متفرّد و تنهاست. نک: عتر، *منهج النقد*، ص ۱۱۴.

و ابن طاهر او را کذاباً خوانده که حدیث می‌سازد و ابن حبان او را در شمار ضعفا آورده (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱/۱۲۶) و گفته است: احادیث منکر را از راویان ناشناخته روایت می‌کند (مناوی، *فیض القدير*، ۳/۶۹۶). این داوریها را رجال شناسان بعدی هم پذیرفته و مبنای داوری خود درباره این حدیث قرار داده‌اند (مثلاً نک: ذهبی، همانجا؛ مزّی، ۱/۴۲۱؛ ابن حجر، *لسان المیزان*، ۱/۲۴۰). ابن جوزی نیز آن را به سبب وجود همین احمد بن عیسی در سند «حدیثی ناصحیح» خوانده است (مناوی، همانجا).

4 - 2 - بررسی طریق دوم

طریق دوم با انس بن مالک شروع و پس از آن دو شاخه می‌شود. شاخه مهمتر آن به واسطه ابن شهاب زهری به عقیل بن خالد و یونس بن یزید و طریق یونس بن یزید با ۸ واسطه به مزّی صاحب تهذیب الکمال می‌رسد (نک: دنباله مقاله). طریق عقیل خود دو شاخه می‌شود: یکی به واسطه یحیی بن ایوب دست به دست می‌شود تا به قضاعی می‌رسد. دیگری که شاخه مهمتر و مشهورتر آن است به واسطه سلامه بن روح به ابن عدی، قضاعی، ابن عساکر دمشقی، ذهبی، مزّی و دیگران می‌پیوندد. اما باید دانست در میان اسانید این حدیث شناخته‌ترین اسناد، طریق سلامه بن روح از عقیل از ابن شهاب از انس است. اینک بررسی خود را روی راویان کلیدی این حدیث متمرکز می‌کنیم:

الف - انس بن مالک: انس بن مالک انصاری صحابی و خادم رسول خدا (ص) و از صحابه پر روایت است. او عمری بلند داشت و آخرین صحابی است که در بصره درگذشت (درباره او رجوع شود به: ابن سعد، ۱۷/۷ - ۲۶؛ بخاری، *التاریخ الكبير*، ۲/۲۷ - ۲۸؛ ذهبی، *سیر*، ۳/۳۹۵ - ۳۹۶؛ ابن حجر، *تهذیب*، ۸/۶ - ۱۰). اهل سنت بر مبنای نظریه «عدالت صحابه» بر این باورند که جرح را به ساحت آنان راهی نیست. بنابراین در بررسیهای حدیث شناختی خود همین که صحابی بودن کسی ثابت شد، وثاقت او را مسلم و مفروغ عنه می‌گیرند. اما شیعه که چنین نظریه‌ای را به چشم اعتبار نمی‌نگرد

صحابه را از نقد بی‌نیاز نمی‌بیند. اینک باید دانست محدثان و رجال شناسان امامی به رغم آنکه گویند پیامبر(ص) در حق انس دعا فرمود و به موجب دعای حضرت عمر بلند و مال و فرزندان بسیار یافت(مجلسی، بحار، ۴۰۸/۱۶؛ ۱۰/۱۸) شخصیت او را مطعون می‌دانند. سبب این طعن آن است که او از راه علی(ص) منحرف بود و چون امام از او خواست بر صدور حدیث غدیر شهادت دهد، او علم خود را کتمان کرد و از شهادت تن زد. در نتیجه امام در حق او نفرین کرد و در پی نفرین امام به بیماری برص (پسی) مبتلا شد. پس از آن او سوگند یاد کرد که هرگز منقبتی را درباره علی(ع) کتمان نکند(تفرشی، ۲۴۹/۱؛ اردبیلی، ۱۰۹/۱). حتی او را یکی از سه تنی شمرده‌اند که به پیامبر صلی الله و علیه و آله دروغ می‌بسته‌اند(مجلسی، بحار، ۲۱۷/۲؛ نمازی شاهرودی، ۷۰۲/۱-۷۰۳؛ خویی، ۲۳۹/۳-۲۴۱). بنابراین، طبق نظر رجال شناسان شیعه مسیر این حدیث از سرچشمه گل‌آلود است. اما طبق روش عامه در این طبقه مشکلی به چشم نمی‌خورد.

ب - محمد بن شهاب زهری: ابوبکر محمد بن مسلم بن شهاب زهری مدنی عالم حجاز و شام یکی از تابعین بنام است. بنا به گفته ابن سعد زهری ثقة، کثیر الحدیث، پر دانش، پر روایت، فقیه و جامع بود. وی یکی از نخستین کسانی است که به نوشتن سنن پرداخت. بنا به نظر نسائی یکی از بهترین اسانید روایت از پیامبر(ص) طریق زهری از علی بن الحسین از پدرش از جدش می‌باشد. برخی او را آگاه‌ترین و فقیه‌ترین مردم مدینه معرفی کرده‌اند. خلاصه اینکه زهری نزد عامه از وثاقت و منزلت والایی برخوردار است(ابن حجر، تهذیب، ۴۲۰/۷-۴۲۴). اما درباره شخصیت زهری از نظر امامیه باید گفت شیخ طوسی و برقی او را از یاران امام سجاد(ع) شمرده‌اند. بنا به گفته ابن شهر آشوب وی در آغاز کار کارگزار بنی‌امیه بود. اما به دنبال حادثه‌ای که نقل آن موجب اطاله می‌شود، به امام زین العابدین پیوست و ملازم او شد. بنابراین، وی با آنکه از علمای عامه است، اما بی‌تردید دوستدار علی بن الحسین بوده و او را بزرگ

می داشته است. در *کافی* و *من لا یحضره الفقیه* و *تهذیب* روایاتی از طریق همین زهری درج شده است (خویی، ۱۸۱/۱۶). وی را از یاران امام صادق (ع) نیز قلمداد کرده‌اند (پیشین، ۲۵۷/۱۷). نتیجه اینکه در سند این حدیث از ناحیه زهری مشکلی به چشم نمی خورد.

ج - عُقَیل بن خالد: عقیل بن خالد از مردم ائله و وابسته آل عثمان بن عفان و در سفر و حضر از ملازمان زهری بوده و از او احادیث فراوانی شنیده و نقل کرده است. بنا به گفته ذهبی زهری در ائله بوده و در آنجا مزرعه‌ای داشته و عقیل در آنجا از او حدیث می نوشته است (ذهبی، سیر، ۳۰۱/۶). ابن حبان بستی در مورد او می گوید: «از یاران مُتَقِن زهری و از صالحان ايله بود» (ابن حبان، *مشاهیر علماء الامصار*، ص ۲۹). بسیاری از رجال شناسان عامه او را با لفظ «ثقه» ستوده‌اند (ابن ابی حاتم، ۴۳۷/۷؛ عجلی، ۱۴۶۲؛ ذهبی، سیر، ۳۰۱/۶؛ ابن سعد، ۵۱۹/۷). با این حال، ابن جوزی به نقل از ابو الفتح ازدی می نویسد: او از زهری احادیث منکری نقل می کند (ابن جوزی، ۵۸/۲).

د - یحیی بن ایوب: حلقه دیگر این رشته از سند یحیی بن ایوب است. عجلی (۳۴۷/۲) و ابن حجر (تهذیب، ۲۰۵/۹) او را ثقه دانسته‌اند. اما نسایی او را قوی نمی داند (ص ۲۴۸). عبدالله بن احمد بن حنبل هم او را «سیء الحفظ» معرفی کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷/۹). ابن سعد او را منکر الحدیث دانسته و دار قطنی معتقد است که برخی از احادیث او مضطرب است و احمد بن حنبل می گوید: او بسیار خطا می کند. البته اگر از ثقه‌ای حدیث نقل کند حدیثش منکر نخواهد بود و از نظر من صدوق است (ابن حجر، تهذیب، ۲۰۵/۹).

ه - سعید بن کثیر: سعید بن کثیر بن غفیر را ابن حبان در شمار ثقات آورده است. ابن معین او را ثقه و نسائی او را صالح می داند (پیشین، ۳۶۳/۳-۳۶۴). ابن عدی جرجانی می گوید: از حماد شنیدم که می گفت: سعدی گفت: سعید بن کثیر اهل بدعت

نبوده، ولی مُخَلَّط و غیر ثقه است. اما او می‌افزاید: گفتار سعدی بی‌معنی است و من از کسی چنین چیزی را نشنیده‌ام ... او در نزد مردم راستگوست (ابن عدی، ۱۱/۳).

راویان مورد بحث تا این قسمت از سند هر چند صد درصد ثقه و قابل اعتماد نیستند، به عبارت دیگر درباره وثاقت و عدم وثاقت آنان اتفاق نظر حاصل نیست، ولی این اقوال متعارض در مورد یک شخص تا حدودی قابل جمع است. برای نمونه اصطلاح «لیس بذاک القوی» از الفاظ جرح است. ولی حدیث راوی را که چنین توصیف شده برای معاضدت می‌نویسند (حارثی ص ۱۹۲ - ۱۹۳). به دیگر سخن حدیثی که در سندش چنین راوی وجود دارد، شایسته آن است که به عنوان شاهد و تقویت کننده احادیث دیگر به کار رود (صدر، ص ۴۳۸).

و- عبدالسلام بن محمد اموی: حلقه دیگر این سلسله سند عبدالسلام بن محمد اموی است. نام این شخص در کتابهای رجالی ذکر نشده است.

ز- یحیی بن ربیع عدی: راوی دیگر این حدیث نیز بسان راوی پیشین چنین وضعیتی دارد. بنابراین در این اسناد دو تن بطور متوالی «مجهول العین» هستند. در نتیجه حدیث مورد نظر با این اسناد ضعیف ارزیابی می‌شود.

4 - 2 - 1 - بررسی شاخه‌ای دیگر از طریق دوم

پیش از این گفته شد که شاخه‌ای دیگر از این سند به واسطه سلامه بن روح به ابو جعفر طحاوی، بزّار، قضاعی، ابن عدی و دیگران می‌رسد. اینک برای داوری درباره این شاخه از طریق دوم بایسته است شخصیت سلامه بن روح را بررسی کنیم.

سلامه بن رُوْح ایلی وابسته بنی امیه مکنّی به ابو خَرَبَق و به قولی ابو روح و برادرزاده عقیل بن خالد است. او از عموی خود کتاب زهری را روایت کرده است. احمد بن صالح از عنبسه بن خالد نقل کرده که سلامه در سنّ و سالی نبوده که از عقیل حدیث بشنود. او گفته است: در ایله درباره او از چند تن سؤال کردم، مردی از ثقات آنجا گفت: او از عقیل حدیث نشنیده، حدیث او از نوشته‌های عقیل است. ابن ابی‌حاتم

با واسطه از شخصی به نام اسحاق بن اسماعیل ایلی نقل می‌کند که او گفت: من هرگز نشنیدم که سلامه بگوید: «حدثنا عقیل». بلکه می‌گفت: «قال عقیل». او درباره سلامه گفت: کتابهایی که از عقیل روایت می‌کند صحیح است. ابو حاتم رازی درباره او گفته است: سلامه قوی نیست. منزلت او نزد من منزلت غفلت پیشگان است. ابو زرعه هم او را ضعیف و منکر الحدیث معرفی کرده؛ اما گفته است: حدیث او را به عنوان شاهد می‌توان نوشت (ابن ابی حاتم، ۳۰۱/۴ - ۳۰۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۸۳/۲). بنا به گفته ابو داوود، احمد بن صالح از او حدیث نوشت. اما بعدها این کار را رها کرد. با این حال ابن حبان او را در شمار ثقات آورده و او را «مستقیم الحدیث» معرفی کرده است (ابن حجر، تهذیب، ۲۵۳/۴).

واضح است که توثیق ابن حبان با لفظ «مستقیم الحدیث» که در مرتبه دوم مدح واقع است با جرح دیگران با تعبیر «ضعیف» و «منکر الحدیث» که در مرتبه نخست جرح قرار دارد^۹ چندان قابل دفاع نمی‌نماید.

مزّی نیز در تهذیب الکمال در باره اسناد این حدیث به داوری نشسته و گفته است: این حدیث غریبی^{۱۰} است که محمد بن عزیز از سلامه بن روح از عقیل بن خالد منفرداً نقل کرده است. این حدیث بدون وساطت سلامه بن روح نیز از وی به ما رسیده است (و قد وقع لنا بعلو عنه) و این نقل بدون واسطه از جمله مواردی است که آن را از محمد بن عزیز نپذیرفته‌اند. زیرا محمد بن عزیز نمی‌تواند بی‌واسطه از عقیل بن خالد نقل کند و اگر این طریق ساخته خود او باشد نیز کار ناپسندی است (مزّی، ۶۲/۱۷).

9. برای آگاهی از مراتب جرح و تعدیل رجوع شود به: عتر، ص ۱۰۵ به بعد.

10. منظور از غریب در این جا «غریب الاسناد» است و آن حدیثی است که در تمام طبقات فقط یک تن از یک تن نقل کرده باشد. یا حدیثی را گویند که در بعضی طبقات یک تن آن را نقل کرده باشد ولی متن آن به طریق دیگری معروف باشد. این گونه حدیث را «مفرد» نیز گویند (مدیر شانه‌چی، ص ۵۲).

پس از سلامة بن روح حدیث مزبور از طریق محمد بن عزیز ایلی به دست طبقات بعدی و از طریق آنان به ابن عدی، طحاوی، قضاعی، بزّار و مزّی می‌رسد (نک: نمودار ش ۲). همچنین شاخه دیگری از این سند از طریق اسحاق بن اسماعیل به ابن عدی ختم می‌شود. ولی با روشن شدن ضعف سلامه بن روح ما را به بررسی دیگر حلقه‌های زنجیره سند نیازی نیست.

4 - 2 - 2 - بررسی شاخه سوم از طریق دوم

در سطور بالا گفته آمد که مزّی طریق محمد بن عزیز از سلامة بن روح از عقیل بن خالد را «غریب» دانسته است و با اثبات ضعف سلامة بن روح شکی باقی نمی‌ماند که طریق مذکور ضعیف است. اما مزّی به هنگام بحث و بررسی این حدیث دو طریق دیگر را هم به عنوان «متابع»^{۱۱} یاد می‌کند و می‌گوید: «ما برای این حدیث از روایت یونس بن یزید از زهری متابعی یافته‌ایم». بدین شرح:

اخبرنا به ابواسحاق ابن الدّرّجی قال: انبانا محمد بن معمر بن الفاخر (ح) و اخبرنا محمد بن عبدالسلام بن المطهر التمیمی و احمد بن هبة الله بن احمد قالوا: انبانا عبدالمعز بن محمد الهروی قالوا: اخبرنا زاهر بن طاهر الشّحّامی، قال: اخبرنا ابوسعّد الكنجرودی، قال: اخبرنا ابو عمرو بن حمّدان، قال: اخبرنا محمد بن المسیب، قال: حدّثنا محمد بن یزید بن حکیم قال: حدّثنا محمد بن العلاء الأیّلی عن یونس بن یزید عن الزهری عن انس عن النبی (ص) قال: «اکثر اهل الجنة البله» (مزّی، ۶۲/۱۷-۶۳).

او بی‌درنگ می‌افزاید: «این طریق نیز غریب است. ما این حدیث را از یونس بن یزید جز از همین طریق نمی‌شناسیم» (پیشین، ۶۳/۱۷).

باید افزود یونس بن یزید راوی زهری را برخی از رجال‌شناسان «منکر الحدیث» می‌دانند. ابورزعه دمشقی می‌گوید: از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت در احادیث او

11. چنانچه بعضی از افراد سند حدیثی با روایان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل کرده‌اند موافق باشند آن حدیث را متابع گویند (مدیر شانه‌چی، ص ۶۲).

از زهری، احادیث منکری وجود دارد. ابوالحسن میمونی نیز همین سخن را از ابن حنبل نقل کرده است. این در حالی است که نسایی او را ثقه و ابن خراش وی را صدوق می‌داند (پیشین، ۵۶۵/۲۰ - ۵۶۸). از مجموع گفته‌های رجال‌شناسان درباره یونس بن یزید می‌توان دریافت که بر فرض وثاقت ذاتی او، روایاتش در پاره‌ای از موارد، بویژه روایاتی که از زهری نقل می‌کند چندان قابل اعتماد نیست.

دو تن دیگر نیز در این سلسله سند مجهولند. محمد بن یزید بن حکیم و محمد بن مسیب که پیاپی در این طریق واقع شده‌اند نامشان در کتابهای رجالی مذکور نیفتاده است. فقط نام محمد بن مسیب بجز این روایت در یک جا در تاریخ بغداد به چشم می‌خورد. خطیب بغدادی ذیل نام «سری بن مرثد یا مزید» خبری گزارش کرده که نام محمد بن مسیب نیز در زنجیره راویان آن خبر وجود دارد (خطیب بغدادی، ۱۲۹/۹). ولی نام محمد بن یزید بن حکیم ظاهراً در جای دیگری نیامده است. در نتیجه باید گفت این طریق نیز از ضعف خالی نیست.

4 - 3 - بررسی طریق سوم

مزّی می‌گوید این حدیث را از طریق دیگری به صورت مرسل هم روایت کرده‌اند. بدین شرح:

اخبرنا به ابو اسحاق بن الدرّجی قال: انبأنا ابو جعفر الصّیدلانی قال: اخبرنا ابو علی الحدّاد قال: اخبرنا ابوالعباس احمد بن محمد بن یوسف بن مرّده قال: اخبرنا ابوالحسین عبدالوهاب بن الحسن بن الولید الکلابی قال: حدّثنا احمد بن الحسین بن طلاب قال: حدّثنا احمد بن ابی الحوّاری قال: حدّثنا مروان - یعنی ابن محمد - عن یحیی بن حسنّان عن ابی یوسف القاضی عن عبدالعزیز بن عمر عن ابیه عمر بن عبدالعزیز قال: قال رسول اللّٰه (ص): اکثر اهل الجنة البله. قال احمد بن ابی الحوّاری: البله عن الشر و اعلیٰ علیین لا ولی الاالباب (مزّی، ۶۳/۱۷).

در نخستین نگاه معلوم می‌شود که این اسناد مرسل است. چه اینکه عمر بن عبدالعزیز نمی‌تواند بدون واسطه از پیامبر (ص) حدیث نقل کند. همچنان که مزّی خود نیز در آغاز به این نکته اشاره کرد. افزون بر آن ابویوسف قاضی هم که راوی حدیث از عبدالعزیز بن عمر است ناشناخته است و رجال‌شناسان در مواردی تنها از او نامی به میان آورده‌اند. مثلاً مزّی نام او را در شمار راویان عبدالعزیز بن عمر آورده است (مزّی، ۱۱/۵۱۷)؛ ولی در شمار کسانی که یحیی بن حسان از ایشان حدیث نقل می‌کند، نام او مذکور نیست. نتیجه اینکه هیچ یک از اسانید این حدیث خالی از ضعف نیست.

5 - داوری حدیث شناسان اهل سنت درباره این حدیث

همچنان که در صفحات پیشین از نظر خوانندگان گذشت بزّار که این حدیث را نقل کرده خود آن را ضعیف نیز شمرده است. ابن عدی هم آن را «منکر» قلمداد کرده است و بی‌هقی که حدیث را با اسناد دیگری نقل کرده پس از نقل آن گفته است: این حدیث با این اسناد منکر است. عجلونی نیز اسانید آن را ناستوار معرفی کرده است (قاری، ص ۳۰ - ۳۱؛ هیشمی، ۸/۷۹؛ ۱۰/۲۶۴؛ ۲/۴۰۲؛ الفتنی، ص ۲۹؛ عجلونی، ۱/۱۶۴). تنها قرطبی در *التذکرة باحوال الموتی و الآخرة* (عجلونی، همان جا) و نیز در تفسیر (قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ۱۳/۱۱۵) آن را صحیح دانسته است. اما این داوری قرطبی از سوی دیگر عالمان اهل سنت مردود اعلام شده است. (عجلونی، همان جا).

۶ - بررسی متن حدیث

از آنچه گفته شد روشن گشت که جملگی اسانید حدیث مورد بحث خالی از ضعف نیست. اینک باید دانست که متن این حدیث نیز از ضعف تهی نیست. زیرا از «ادراج» و «علت» (بیماری نهفته) و «حیانا» اختلاط و ادخال حدیثی دیگر با آن رنج می‌برد.

بنابراین می‌توان گفت این حدیث «مدرج المتن»^{۱۲} و «معلّل»^{۱۳} است. برای روشن شدن این نکته لازم به نظر می‌رسد متن حدیث را از کتابهای مختلف در کنار یکدیگر بگذاریم و آنها را با هم مقایسه کنیم.

۶- ۱ - متن حدیث در منابع امامیه

کهن‌ترین مجموعه حدیثی شیعه که این حدیث در آن به چشم می‌خورد قرب الاسناد حمیری است. در آنجا راوی می‌گوید: حدیثی جعفر بن محمد عن آبائه (ع) أنّ النبی (ص) قال: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبَلْهَ. يَعْنِي بِالْبَلْهِ الْمَتَغَابِلَ عَنِ الشَّرِّ، الْعَاقِلَ فِي الْخَيْرِ وَالَّذِينَ يَصُومُونَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ» (حمیری، ص ۷۵).

در این جا معلوم نیست عبارت «یعنی بالبله...» سخن امام صادق (ع) است یا سخن حمیری یا یکی دیگر از راویانی که در سلسله سند این حدیث واقع شده‌اند.

پس از حمیری، صدوق در معانی الاخبار این حدیث را از طریق همان حمیری چنین نقل کرده است: عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال: قال النبی (ص): «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبَلْهَ وَ قَالَ: قُلْتُ: مَا الْبَلْهُ؟ فَقَالَ: الْعَاقِلُ فِي الْخَيْرِ الْغَافِلُ عَنِ الشَّرِّ الَّذِي يَصُومُ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (ابن بابویه، ص ۲۰۳). در این جا ملاحظه می‌شود که صدوق با آنکه حدیث را از حمیری نقل کرده؛ ولی او (یا پدرش) عبارت «یعنی بالبله...» را نقل به معنا کرده و به صورت پرسش و پاسخ (قلت... فقال) در آورده‌اند.

12. ادراج در لغت به معنی قرار دادن چیزی در ضمن چیزی دیگر است و در اصطلاح محدثان آن است که جمله یا عباراتی را که جزء حدیث نیست در ضمن و متصل با آن بیاورند و میان آن سخن با متن حدیث مرز یا فاصله‌ای قرار ندهند. بطوری که موجب اشتباه و التباس سخن راوی با سخن معصوم گردد و جملگی عبارات، سخن معصوم (ع) به نظر آید (عتر، ص ۴۳۹).

13. حدیث معلّل (یا مُعَلَّل) حدیثی است که هر چند در ظاهر عاری از عیب به نظر می‌رسد، ولی در آن بیماری وجود دارد که صحت آن را خدشه‌دار می‌سازد (عتر، ۴۴۷ به بعد).

بعدها ابن ادریس حلی (د. ۵۹۸ ق) این حدیث را با همان وسایط به صورت زیر نقل کرده است:

«هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه عن ابی عبدالله عن ابیه قال: اکثر اهل الجنة البله. قال قلت: هؤلاء المصابون الذين لا یعقلون؟ فقال لی: لا، الذين يتغافلون عما یكروهون يتبالهون عنه» (السرائر ۵۶۶/۳).

با اندکی درنگ دانسته می شود که ابن ادریس بی جهت و با آنکه قرب الاسناد حمیری و معانی الاخبار صدوق علی القاعده در دسترس بوده است، حدیث را نقل به معنا کرده و با این کار تا چه حد آن را از اصل دور ساخته است^۴.

ابن ابی جمهور احسایی هم حدیث را، احتمالاً به نقل از علمای عامه به گونه ای آورده که با متنهای پیشگفته تفاوت چشمگیر دارد. او می نویسد:

«در حدیث از پیامبر (ص) آمده است که فرمود: اطلعت فی الجنة فرایت اکثر أهلها البله و اطلعت علی النار فوجدت اکثر أهلها النساء»^۵ (ابن ابی جمهور، ۱۱۹/۱-۱۲۰. قس: ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۵۶). و بالاخره ابن بطریق کلمه «المجانین» را بدان افزوده و نوشته است: «عن النبی انه قال: ان اکثر اهل الجنة البله و المجانین» (العمده، ص ۱۵۹).

6 - 2 - متن حدیث در منابع عامه

حدیث مورد نظر در منابع اهل سنت به اشکال زیر ضبط شده است:

14. بی جهت نیست که سدید الدین محمود حمصی استاد شیخ منتجب الدین، ابن ادریس را آمیزشگر (مخلط) معرفی می کند که کتابش شایسته اعتماد نیست (خوبی، معجم، ۶۲/۱۵).

15. در هامش آمده است: مراد از زنان در این جا کسانی از میان هر دو جنس هستند که صفت رجولیت را به طور کامل به دست نیاورده اند. به دیگر سخن زن یعنی هر کس که گرایشش به قوای شهوانی و غضبی بیشتر باشد تا جایی که رذیلت های اخلاقی ملکه او شود. اما رجولیت گرایش به تعلقات قوای عقلی است. بطوری که کمال ملکه او باشد. قسم اول انوثت حقیقی محض و قسم دوم رجولیت حقیقی محض است و میان آن دو مراتبی بسیار باشد.

الف - «انّ اکثر اهل الجنة البله»، «اکثر اهل الجنة البله» (ابن عدی، ۳/۳۱۳؛ قضاعی، ۲/۱۱۰ - ۱۱۱؛ طحاوی، ۴/۱۲۱؛ ابن عساکر، ۴۱/۵۲۶؛ سیوطی، ۱/۲۰۵؛ متقی هندی، ۱۴/۴۶۷).

ب - «دخلت الجنة فاذا اكثر اهلها البله» (ابن عدی، ۱۹۱؛ ابن عساکر، ۴۳/۵۳۳؛ سیوطی، ۱/۶۴۵؛ متقی هندی، ۱۴/۴۷۳).

ج - «انّ اکثر اهل الجنة البله، انّ اقل ساکنی الجنة النساء» (قضاعی، ۲/۱۱۰-۱۱۱).

د - «اطلعت في الجنة فرأيت اكثر اهلها البله و اطلعت النار فوجدت اكثر اهلها النساء»^{۱۶} (ابن قتیبه، *تأویل مختلف الحديث*، ص ۲۵۶).

چنانکه قبلاً گذشت ذیل حدیث در دو صورت اخیر در منابع شیعه و در بسیاری از منابع عامه به چشم نمی‌خورد. بنابراین بعید نیست که در این جا بر اثر مسامحه و سهل‌انگاری یا به علل دیگری حدیثی را در این حدیث داخل کرده باشند.

ه - در پاره‌ای از منابع، حدیث مورد بحث عبارت «و علیون لذوی الالباب» را نیز اضافه دارد^{۱۷} (مثلاً نک: غزالی، *احیاء*، ۶/۲۳). اما جملگی حدیث شناسان عامه جمله اخیر را بی‌پایه (قاری، ص ۳۰؛ فتنی، ص ۲۹) و بخشی از سخن احمد بن ابی الحواری می‌دانند که در ضمن حدیث درج کرده‌اند (عجلونی، ۱/۱۶۴).

16. ابن قتیبه می‌نویسد: اگر کسی درباره تعبیر «اطلعت ...» بگوید سر زدن و اطلاع حاصل کردن رسول خدا(ص) از بهشت و دوزخ با فکر و اندیشه بوده است، تأویل پسندیده‌ای است. آنگاه وی می‌افزاید: گویند این حدیثی است که عقل و اندیشه آن را تکذیب می‌کند (رجوع شود به همان‌جا).

17. یعقوبی می‌نویسد: مردی از بنی قشیر نزد پیامبر شرفیاب شد و گفت ای پیامبر خدا، ما را خدایان نر و ماده‌ای بود. پس خدا ما را به وسیله تو به راه آورد. پس پیامبر گفت: «اکثر اهل الجنة البله و اهل علیین ذوو الالباب» (تاریخ، ۲/۱۰۳). آیتی این جمله را چنین ترجمه کرده است: «بیشتر بهشتیان ابلهان و اهل بهشت برین خردمندانند» (ترجمه تاریخ یعقوبی، ۱/۴۸۹).

بنابراین، معلوم می‌شود تنها جمله «اکثر اهل الجنة البله» که در همه منابع بطور یکسان نقل شده است به عنوان حدیث شایسته بحث و بررسی است. زیرا به احتمال قوی جملات دیگر افزوده‌های راویان باشد که احیاناً به قصد تبیین و رفع ابهام بر حدیث افزوده یا حدیث دیگری را با این حدیث در آمیخته‌اند.

۷ - بررسی دلالت حدیث

دیدیم که هیچ یک از اسانید حدیث مزبور خالی از ضعف نیست. ولی در عین حال باید دانست که حدیث ضعیف با حدیث جعلی و بر ساخته متفاوت است. بنابراین، احتیاط و دقت علمی ایجاب می‌کند که احتمال دهیم آن حدیث از سرچشمه علم نبوی (ص) صادر شده باشد. از این رو بررسی دلالت یا معنا شناختی این حدیث ضروری به نظر می‌رسد.

حدیث مورد نظر «مبهم» است^{۱۸}. زیرا مشتمل بر لفظی «غریب» است. آن لفظ غریب یا نامأنوس که در واقع واژه کلیدی این حدیث محسوب می‌شود عبارت از کلمه «البله» می‌باشد. پس در آغاز باید این واژه را از نظر لغت شناسان بررسی کنیم.

«بُله» جمع «أبله» و أبله از مصدر «بَلَّه» و «بَلَّاهة» مشتق شده است. یکی از کهن‌ترین لغت‌نامه‌های عربی «بَلَّه» را «غفلت از بدی» معنا کرده است (خلیل بن احمد، ذیل ماده بله). ابن فارس نیز آن را مانند «غَرَّارة» (ناآگاهی و بی‌خبری از کارها) و غفلت دانسته و بر این اعتقاد است که اصل واحد همه معانی این واژه، از جمله «کم خردی»، همین است. او می‌نویسد مراد پیامبر از «بُله» کسانی هستند که در کارهای

18. برخی این حدیث را مجمل دانسته و دلیل مجمل بودن آن را این دانسته‌اند که مضامین آن مورد تأمل و تدبیر قرار گیرد و افکار را به خود متمرکز کند (معارف، «اجمال و تبیین در روایات»، مطالعات اسلامی، ش ۶۵ - ۶۶، ص ۲۳۵).

آخرت زیرک و در امور دنیا بی‌خبرند (معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده مورد نظر).

لغت‌نامه‌نویسان از قول یکی از شخصیت‌های عرب به نام زَبْرَقَان بن بدر می‌نویسند که گفت: «خَيْرُ اَوْلَادِنَا الْاَبْلَهَةُ الْعُقُولُ». در این جمله مراد آن است که بهترین فرزندان ما کسی است که در عین خردمندی از شدت حیا بسان ابله باشد. آنان «عَيْشٌ اَبْلَهٌ» را زیستن با ناز و نعمت و بی‌خبر از هم و غمّ زمانه معنا کرده‌اند. همچنین گفته‌اند: شبابٌ اَبْلَهٌ یعنی جوانی خوش. گویا که صاحب آن از آفت‌های زمانه خیر ندارد. (ابن فارس، جوهری، ابن اثیر، صفی پوری، ذیل مدخل بله). بنابراین معلوم می‌شود اینکه «رجلٌ اَبْلَهٌ» را به کسی که بلاهتش آشکار یا از شر غافل یا نادان فاقد تشخیص است معنا کرده‌اند (فیروزآبادی، ذیل مدخل بله)، همه به همان معنای «رویگردانی و غفلت» باز می‌گردد. از همین رو در تفسیر حدیث مورد بحث نوشته‌اند: «ابله کسی است که از بدی رویگردان و نیک نهاد است و گویند آنان کسانی هستند که سلامت نفس سراسر وجودشان را فراگرفته و نسبت به مردم گمان نیک دارند. زیرا از کار دنیای خود غفلت ورزیده و از زیرکی تصرف در آن ناآگاهند. آنان به آخرت روی آورده و خود را بدان سرگرم ساخته‌اند. در نتیجه استحقاق آن را یافته‌اند که بیشتر بهشتیان باشند. بنابراین، در این حدیث ابله‌ی که به معنای نابخرد است مقصود نیست» (ابن اثیر، ذیل مدخل بله. نیز رجوع شود به: ابن منظور، ذیل همان مدخل). کاربرد چنین معنایی از «بله» اختصاص به حدیث مورد بحث ندارد؛ بلکه می‌توان برای آن نمونه‌های دیگری نیز یافت. مثلاً ذهبی در شرح حال ابوعبدالله محمد بن فرج قُرْطَبِي مالکی طَلَّاعی می‌نویسد: «عندَه بَلَهٌ بامر دنیا و عَفْلَةٌ» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۰۰/۱۹). یعنی به سبب روی آوردن به دانش و سرگرم شدن به اصلاح نفس از کارهای دنیای خود روی گردانده و در نتیجه از مهارت‌های بهره‌برداری از دنیا بی‌خبر است. بدیهی است این نوع از بلاهت و غفلت امری پسندیده است.

بیشتر شارحان حدیث، «بُله» را در حدیث مورد بحث به همین معنا گرفته و بر همین اساس آن را تفسیر کرده‌اند. از جمله ابن قتیبه می‌نویسد: مردم عوام معتقدند که مراد از «بله» در این جا دیوانگان و بی‌خردانند. من بر این باورم که کسی که خدا را از روی عقل و علم به یکتایی قبول دارد و می‌پرستد، هر چند لغزشهایی هم از او سرزند در پیشگاه خدا از دیوانگان برتر است. هر چند ما دیوانگان و بی‌خردان را هم از رحمت و فضل خدا دور نمی‌دانیم. اما ابلهانی که رسول خدا (ص) آنان را بیشتر بهشتیان معرفی کرده است به آن معنا نیست که آنان گمان برده‌اند. بلکه مراد از «بله» در آن حدیث کسانی‌اند که سلامت نفس برایشان غلبه دارد و به مردم خوش گمان هستند. وی آنگاه بیتی از اشعار عربی را بر این معنا شاهد می‌گیرد (ابن قتیبه، *غریب الحدیث*، ص ۱۰۹. نیز رجوع شود به: همو، *تأویل مختلف الحدیث*، ص ۲۷۷؛ رضی، ص ۲۴۸؛ زمخشری، ۱۱۴/۱؛ قرطبی، ۱۱۵/۱۳؛ زبیدی، ۲۴۴/۷؛ ابن میثم، ص ۷۳؛ ابن نجیم المصری، ۷۹/۵).

سخن شریف مرتضی در تفسیر این حدیث با آنکه از سخن دیگر شارحان است، اما از لحاظ نوع تحلیل، نقل آن خالی از لطف نیست. او به مناسبتی می‌نویسد: مراد پیغمبر - علیه السلام - از بله غافلان و کم‌خردان و دیوانگان نیست. بلکه مقصود او رویگردانی از بدی و زشتیهاست. وی آنان را نه از آن جهت که از بدیها و زشتیها آگاهی ندارند، بلکه از باب اینکه آنها را به کار نمی‌بندند و با آن انس نمی‌گیرند، «بله» نامیده است. وجه تشبیه چنین کسی به ابله روشن است. زیرا کسی که از چیزی رویگردان است (الأبله عن الشی) خود را در معرض آن چیز قرار نمی‌دهد و آهنگ آن را هم نمی‌کند. بنابراین اگر کسی از شر دور باشد و از آن روی بگرداند رواست که او را از باب همان نکته‌ای که ذکر کردیم به «بَلَه» توصیف کنند. او در پایان برای اثبات صحت چنین تأویلی همان بیتی را که ابن قتیبه گواه سخن خود گرفته، شاهد

می‌گیرد (مرتضی، *غرر الفوائد*، ۴۰/۱. نیز رجوع شود به: ابن جبر، ص ۳۳۰؛ ابن البطریق، ص ۱۵۹).

وی بر سبیل احتمال وجه دیگری را نیز مطرح می‌کند و آن اینکه ممکن است منظور از «بله» کسانی باشند که در دنیا در زمره عاقلان نبوده و در آخرت بر سبیل تفضّل و عنایت الهی در بهترین صفات و حالات محشور شده و به بهشت داخل شوند (همان جا). تفسیر ابن ابی جمهور احسایی نیز به سخن شارحان پیشگفته نزدیک است. او می‌نویسد: «مراد از بله در این جا سرگرم نشدن به کارهای دنیوی است. چون از آن غافلند یا بدان توجّه ندارند. یا مقصود رویگردانی از معصیتهای خداست بطوری که آنها را نمی‌شناسند یا منظور رویگردانی از غیر خداست در نتیجه به غیر او توجّه نمی‌کنند» (ابن ابی جمهور، ۷۱/۱).

برخی از شارحان نیز واژه مورد نظر را به همان معنای نادان و کم خرد گرفته و در عین حال از حدیث معنای لطیفی استخراج کرده‌اند. چنان که ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «بعضی حکما را پرسیدند از آنکه رسول - علیه السلام - گفت: اکثر اهل الجنة ابله، گفت: برای آن ابله باشند که مشغول باشند به نعمت از منعم. آنکه گفت: مَنْ رَضِيَ بِالْجَنَّةِ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ اَبْلَه» (ابوالفتوح رازی، ۱۶۰/۱۶). به دیگر سخن ابله کسی است که برای دستیابی به نعیم (بهشت) عمل می‌کند و غیر ابله کسی است که برای تحصیل رضای خدای متعال می‌کوشد. در نتیجه بیشتر بهشتیان از نوع اولند و این ناپسند نیست؛ ولی نوع دوم برتر و بهتر است (الشربینی، ۵۱/۲).

گروهی دیگر از شارحان بر این باورند که مراد از ابلهان در این جا عامّه مردم اهل ایمانند که به دقایق امور دینی واقف نیستند. اینان که بیشترین مؤمنان و بیشترین بهشتیان هستند در ایمان خود پابرجایند و از عقاید درست برخوردارند. اما عارفان و عالمان عامل و صالحان عبادت پیشه که شمارشان اندک است از درجات و مراتب عالی تر برخوردارند (نووی، ۱۸۱/۱۷). به عبارت دیگر ابلهان آنانند که به کلیات امور

دیانت و ظواهر شرع ایمان مجمل دارند. زیرا به عقیده این گروه از شارحان، بلاهت از زیرکی ناقص و ابتر به سلامت نزدیکتر است (جزایری، ص ۶۹. مقایسه شود با: ابن میثم، ص ۳۱). گفتنی است که «بُله» به معنای عامه مردم که در استضعاف، فکری به سر می‌برند در شماری چند از روایات به صراحت آمده است. مثلاً در روایتی می‌خوانیم که زرارة بن اعین گفت: از ابو جعفر (ع) درباره ازدواج با زنان یهودی و نصرانی پرسیدم. امام فرمود: «لا یصلح للمسلم أن ینکح یهودیةً و لا نصرانیةً و انما یحلُّ له منهنَّ نکاحُ البله» (کلینی، ۳۵۶/۵؛ طوسی، تهذیب، ۲۹۹/۷؛ همو، الاستبصار، ۱۸۰/۳). در این جا می‌توان گفت مراد از بُله آن دسته از زنان اهل کتابند که در ناآگاهی و استضعاف فکری به سر می‌برند. در نتیجه به کفر خود چندان پایبند نبوده و تعصبی به خرج نمی‌دهند (حلی، ۶۴۵/۲). در روایتی دیگر به نقل از زراره آمده است که به ابو جعفر (ع) عرض کردم من بیم دارم که ازدواج با کسی که هم عقیده و هم مسلک من نیست بر من روا نباشد. امام فرمود: چه چیز تو را از ازدواج با زنان بُله باز می‌دارد؟ گفتم: بله چیست؟ فرمود: زنان مستضعفی که نه با شما دشمن هستند و نه با عقیده شما آشنایی دارند^{۱۹}. در یک حدیث دیگر می‌خوانیم که حمران بن اعین گفت: یکی از خویشاوندانش می‌خواست ازدواج کند و زن مسلمانی که موافق با مذهب او باشد نمی‌یافت. من این مشکل را با ابو عبدالله (ع) در میان گذاشتم. امام فرمود: «أین أنت من البله الذین لا یعرفون شیئاً» (چرا از زنان بُله که چیزی [از مسائل و اختلافات مذهبی و عقیدتی] نمی‌دانند غافل هستی؟) (کلینی، ۳۴۹/۵؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۵۸/۳؛ حر عاملی، ۴۳۰/۱۴).

19. عن زرارة قال: قلت لابی جعفر - علیه السلام - انی لأخشی أن لا یحلَّ لی أن أتزوَّجَ علی من لم یکن من امری. فقال: ما یمنعک من البله من النساء؟ قلت: و ما البله؟ قال: هُنَّ المستضعفات اللاتی لا ینصبن ولا یعرفن ما انتم علیہ. (کلینی، ۳۴۹/۵؛ طوسی، تهذیب، ۳۰۵/۷؛ همو، الاستبصار، ۱۸۵/۳).

از میان گروههای فکری در جهان اسلام، متصوفان و عرفا که در مقام استناد به احادیث معمولاً قواعد حدیث شناختی را به کار نمی‌بندند^{۲۰}، این حدیث را موافق ذوق و سلیقه و مشرب خویش یافته و در نتیجه با تکیه بر آن برخی از آرا و عقاید خود را بیان داشته‌اند. از جمله سهل بن عبدالله تستری (شوشتری) «بله» را به کسانی تفسیر کرده که دل‌هایشان شیدای خدا و مشغول به اوست (قاری، ص ۳۰؛ الفتی، ص ۲۹؛ عجلونی، ۱/۱۶۴). میبدی در *کشف الاسرار* به دنبال آیه کریمه «ان اصحاب الجنة اليوم فی شغل فاکهون»^{۲۱} ده چیز را شغل بهشتیان بر می‌شمارد و آنگاه می‌گوید:

«پیر طریقت گفت: این شغل عامه مؤمنان است که مصطفی (ص) در حق ایشان گفت: «اکثر اهل الجنة البله». اما مقربان مملکت و خواص حضرت مشاهدت از مطالعه شهود و استغراق وجود، یک لحظه با نعیم بهشت نپردازند ... چون خلایق از عرصات قیامت بروند، ایشان بر جای بمانند و نروند. فرمان آید که شما نیز به بهشت روید و ناز و نعیم بهشت ببینید. گویند: کجا رویم که آنچه مقصود است ما را خود این جا حاضر است» (میبدی، ۸/۲۵۰).

غزالی با برداشتی عارفانه از این حدیث، بهشت موعود را جای ابلهان دانسته و هر که را به بهشت مادی و جسمانی قناعت کند «ابله» خوانده و عارفان را معتکفان بهشت قرب بر می‌شمارد:

20. شعرانی در این باره می‌گوید: بیشترین کسانی که در این عرصه دست به خیانت زده‌اند متصوفه‌اند که در راه [شناخت حدیث از غیر حدیث] گام نمی‌زنند. در نتیجه بسا که به سبب نداشتن ذوق حدیث شناسی و تشخیص ندادن میان سخن نبوی (ص) و دیگران چیزهایی را از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که سخن او نیست (قاسمی، *قواعد التحدیث*، ص ۱۶۴).

21. بهشتیان آن روز شادان و نازان و میوه‌خواران در ناپرداختند (یس/۵۵).

«... چنانکه صاحب شریعت فرمود: «اکثر اهل الجنة ابله و العلیون لذوی الالباب» ... و قرب حضرت مولا - جلّ جلاله - که عبارت از آن علیون آمده است مر خداوندان دل و مغز راست یعنی عقل را. و هر که را همت مقصور بود بر لذت حلق و فرج اگر در دنیا طلبد ستور است و اگر در بهشت می‌طلبد ابله»^{۲۲} (جواهر القرآن، ص ۷۴).

ملاحظه می‌شود که غزالی با تکیه به بخش اخیر حدیث که به گفته همه حدیث شناسان بی‌پایه و مُدَرَج است، بهشتیان را که بنا به وعده الهی و بر اثر مجاهدت در دنیا یا تفضل خداوند شایستگی جای گرفتن در بهشت را یافته‌اند، در مقایسه با مَقْرَبان ابله قلمداد می‌کند.

برخی دیگر از متصوفان با تکیه بر این حدیث به نکوهش عقل و خردورزی که وجه تمایز انسان با دیگر موجودات است پرداخته‌اند. مثلاً شارح **تعرف** می‌نویسد:

«شک نیست که بی‌معرفت و بی‌ایمان بهشت نتوان یافتن. اگر علت ایمان عقل بودی یا آیات و استدلال بودی چنین گفت: «اکثر اهل الجنة العقلاء». چون بُلّه گفت و عقلاً نگفت و مُستدلّان نگفت، بله نقصان عقل است و مانع است مر عاقل را از استدلال، باطل شد قول آن کس که معرفت به عقل یا به دلیل ثابت کند» (مستملی بخاری، ۷۰۸-۷۰۷/۲).

مستملی بخاری در پی اثبات این مطلب که معرفت با عقل و استدلال به دست نمی‌آید و اصولاً معرفت کسب کردنی نیست، بلکه عطا کردنی است، می‌نویسد: «اگر

۲۲. گفتنی است که غزالی از زوایای دیگری نیز به این حدیث پرداخته است. مثلاً رجوع شود به: **کیمیای سعادت**، به کوشش حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش، ۳۰۶/۲؛ همو، **احیاء علوم الدین**، بیروت، بی تا، ۱۸/۳.

۲۳. بدیهی است که استدلال بالا ناتمام است. زیرا بیشتر آنان که راه نمی‌یابند خرد نمی‌ورزند و از نیروی عقل خویش بهره نمی‌گیرند.

عقل با دلایل علت بودی مر وجود معرفت را، همه عاقلان اندر معرفت برابر بودندی، و همه بینندگان دلیل و آیات به خدای - عزوجل - راه یافتندی. چون عقل مؤمن را و کافر را هست و مؤمن راه یافت و کافر راه نیافت»^{۲۳} (همو، همانجا).

در برداشتی دیگر از این حدیث، «ابله» را به کسی اطلاق کرده‌اند که از دنیاگریزان باشد. چرا که عارف به مقدار معرفت خود، از غیر حق کناره می‌گیرد و هر که از خلق کناره گیرد او را دیوانه می‌پندارند. «عارف را صفت آن است که هر چه خلق همی جویند، وی بیرون اندازد و هرچه خلق با وی درآمیزند وی از آن بگریزد» (پیشین، ۸۲۹/۲). به این دلیل همه او را مجنون می‌خوانند. با این اندیشه برخی راه ملامتی‌گری در پیش گرفته و دست به کارهایی می‌زنند تا مردم از آنان فاصله بگیرند. چه:

«اقبال خلق بر وی، وی را از حق - عزوجل - مشغول گرداند و محجوب گرداند. پس از غیرت و از بیم فوات عزوجل چیزی کند که به فعل مجانبین ماند تا خلق وی را از خویشتن ساقط کنند تا فراغت صحبت و خدمت حق یابد. وی تبلیس کرده صحت معرفت را، و خلق و را به دیوانگی بیرون داده ... و این طریق را «ملامت» گویند و این طایفه را «ملامتیان» خوانند و این از بهر آن است که اقبال خلق و جاه نزدیک خلق، بنده را از هزار بت قاطع‌تر است. بت را چنان راه بُرد بر موحد که جاه بُرد»^{۲۴} (پیشین، ۸۳۰/۲).

مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز در مواردی از **مثنوی** به این مضمون پرداخته است. از جمله در دفتر چهارم **مثنوی** می‌خوانیم:

24. این سخن با سخن امیر المؤمنین (ع) در وصف متقین مقایسه شود: «چون کسی بدانها ننگرد پندارد بیمارند. اما آنان را بیماری نیست و گوید خردهاشان آشفته است.» [در حالی که] موجب آشفته‌گی شان کاری است بزرگ. از کردار اندک خرسندی ندارند و طاعت های فراوان خود را بزرگ نشمارند پس آنان خود را متهم شمارند و از کرده های خویش بیم دارند. اگر یکی از ایشان را بستایند، از آنچه [درباره او] گویند بترسند...» (**تهج البلاغه**، ص ۲۲۶).

خویش ابله کن تبع می رو سپس	رستگی زین ابلهی یا بی و بس
اکثر اهل الجنة ابله ای پسر	بهر این گفتست سلطان البشر
زیرکی چون کبر و بادانگیز تُست	ابلهی شو تا بماند دل دُرست
ابلهی نه کو بمسخرگی دو توست	ابلهی کو واله و حیران هوست
خویش ابله کن تبع می رو سپس	رستگی زین ابلهی یا بی و بس
اکثر اهل الجنة ابله ای پسر	بهر این گفتست سلطان البشر
زیرکی چون کبر و بادانگیز تُست	ابلهی شو تا بماند دل دُرست
ابلهی نه کو بمسخرگی دو توست	ابلهی کو واله و حیران هوست

(دفتر چهارم، ابیات ۱۴۱۸ - ۱۴۲۵، ۶۰۳/۲)

بنابراین، «ابله» در نگاه مولانا عارف عاشقی است که به رسوم و آثار خودبینی‌های دنیاطلبانه پشت پا زده است. او به عقل جزئی و دنیاطلب بی‌توجه است و در عشق الهی مستغرق و حیران(زمانی، ۴/۱۷۷). وی در ابیاتی دیگر به مناسبتی به این حدیث اشاره کرده می‌گوید:

ای بسا علم و ذکاوات و فطن	گشته ره رو را چو غول راه زن
بیشتر اصحاب جنت ابله‌ند	تا ز شرّ فیلسوفی می‌ره‌ند
خویش راعریان کن از فضل و فضول	تا کند رحمت بتو هر دم نزول
زیرکی ضد شکستست و نیاز	زیرکی بگذار و با گولی بساز

در این ابیات مولانا بهشتیان را کسانی معرفی می‌کند که از تارهای عنکبوتی فیلسوف مآبان در امان مانده‌اند. اینان پاکبازانی هستند که با زیریکهای عاقلانه سر و کار ندارند و به دانش‌هایی که باعث خودبینی و تکبر است بی‌اعتنایند. (جعفری، ۱۴/۱۳۱-۱۳۲)؛
زمانی، ۶/۶۲۹). چه:

زیرکان با صنعتی قانع شده	ابلهان از صنع در صانع شده
--------------------------	---------------------------

(دفتر ششم، ابیات ۲۳۶۹ - ۲۳۷۴، ۲/۱۰۰۵).

واپسین نکته‌ای که در دلالت این حدیث اشاره بدان بایسته است این است که در بیشتر منابع، حدیث بدین صورت نقل شده است: «دخلت الجنة و رایت اکثر اهلها البله». چرا پیامبر در این جا از حادثه‌ای که در آینده رخ خواهد داد با فعل «دخلت» و «رایت» (با ریختار ماضی) سخن گفته است؟ این پرسش را به سه صورت می‌توان پاسخ داد:

یکی اینکه مراد پیامبر (ص) از این سخن داخل شدنش به بهشت در آینده بوده است. در واقع او به سبب یقین و شدت آگاهی‌اش به اینکه چنین چیزی در آینده خواهد بود، با عبارتی سخن گفته که گویا هم اکنون هست و واقع شده است. چنان که درباره آیه «نادی اصحاب النار اصحاب الجنة...» (اعراف/۵۰) نیز گفته‌اند چنین کاری به سبب صحت و محقق الوقوع بودنش مثل آن است که هم اکنون واقع شده است. در نتیجه با فعل ماضی و به صورت کاری که رخ داده از آن سخن گفته است.

دیگر اینکه مراد پیامبر (ص) از این سخن این باشد که من به مدد دانشم بهشت را مجسم کردم و آن را با چشم دل دیدم و در نتیجه مشاهده کردم که صفت بیشتر بهشتیان چنین است. بنابراین، از روی باور و یقین به اینکه چنین چیزی محقق خواهد شد درباره آن بسان چیزی سخن گفته که مستقیماً و از نزدیک آن را دیده است. زیرا او علم پیدا کرده که این کار ناگزیر به همین سان واقع خواهد شد (رضی، ص ۲۴۷ - ۲۴۸).

سوم اینکه، این تعبیر می‌تواند گزارشی از سفر معراج پیامبر و مشاهدات آن حضرت در آن جا باشد.

8 - نتیجه

از آنچه گفته آمد بطور خلاصه نتایج زیر حاصل می‌شود:

یک - همه اسانید و طرق حدیث «اکثر اهل الجنة البله»، چه طرق عامه و چه طرق خاصه، از ضعف تهی نیست.

دو - این حدیث را با ذیل‌های متفاوت روایت کرده‌اند. برخی از این ذیل‌ها قطعاً بی‌پایه و برخی دیگر ناشی از ادخال حدیثی دیگر در این حدیث است. بنابراین، تنها عبارت «دخلت الجنة فاذا اكثر اهلها البله» و عبارتهای مشابه دیگر، آن هم با قید «حدیث ضعیف الاسناد» قابل استناد است.

سه - از آنجا که ضعف سند همیشه و لزوماً به معنای ضعف متن نیست، می‌توان و بلکه بایسته است دلالت حدیث را بررسی کرد و به معنای صحیح آن دست یافت و در صورت نیاز به آن استناد جست.

چهار - معنای «بُله» بر خلاف آنچه عامه مردم پنداشته‌اند، نابخردان نیستند. بلکه مراد مردمان پاکدل و بی‌آلایشی هستند که خود را از زیرکیهای دنیا مدارانه بر کنار داشته‌اند. چنان که در حدیثی با مضمونی مشابه آمده است پیامبر فرمود: «يدخل الجنة اقوامٌ افئدتهم مثلُ افئدة الطير»^{۲۵} (مسلم، ۱۴۹/۸؛ ابن حنبل، ۳۳۱/۲). همچنان که سخنی نزدیک به این مضمون به عیسی (ع) نیز منسوب است. گویند یکی از مسیح پرسید: چه کسی می‌تواند وارد قلمرو ملکوت الهی شود؟ مسیح به کودکی اشاره کرد و گفت: «کسانی که دلی به بی‌پیرایگی دل این کودکان دارند» (مقایسه شود با: انجیل متی، ۳/۱۸-۴؛ انجیل مرقس، ۱۴/۱۰ - ۱۶). به روایتی دیگر عیسی به یارانش می‌گفت: اگر می‌توانید در حضور خدا مثل کبوتر ساده دل (بُله) باشید چنین کنید. او می‌گفت: هیچ چیز از کبوتر ساده دل تر نیست. زیرا جوجه‌هایش را از زیرش می‌گیری و سر می‌بری، آنگاه او دوباره به همان جا بر می‌گردد و جوجه می‌گذارد» (خالیدی، بند ۱۸۵. قس: انجیل متی، ۱۶/۱۰. نیز: khalidi, Case).

25. مردمانی به بهشت در آیند که دل‌هاشان مانند دل‌های پرندگان [پاک و بی‌آلایش] است.

منابع

- ابن ابی جمهور الاحسائی، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*، به کوشش مجتبی‌العراقی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (د. ۳۲۷ ق.)، *الجرح و التعديل*، الطبعة الاولى، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ ق.
- ابن الاثیر الجزری، مبارک بن محمد (د. ۶۰۶ ق.)، *النهاية فی غریب الحدیث والاثر*، به کوشش طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، الطبعة الاولى، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
- ابن ادريس الحلّی، محمد بن احمد (د. ۵۹۸ ق.)، *السرائر*، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين ملقب به صدوق (د. ۳۸۱ ق.)، *معانی الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفّاری، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۹ ق. / ۱۳۳۸ ش.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، به کوشش علی اکبر غفّاری، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- ابن البطريق الاسدی الحلّی (د. ۶۰۰ ق.)، *العمدة*، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جبر، زين الدين علی بن يوسف (قرن هفتم)، *نهج الايمان*، به کوشش سيد احمد حسینی، الطبعة الاولى، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (د. ۵۹۷ ق.)، *الموضوعات*، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الاولى، المدينة المنورة، ۱۳۸۶ - ۱۳۸۸ ق.
- ابن حبان البستی، محمد بن احمد، *مشاهير علماء الامصار*، به کوشش مرزوق علی ابراهيم، الطبعة الاولى، دارالوفاء، ۱۴۱۱ ق.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (د. ۸۵۲ ق.)، *تهذيب التهذيب*، به کوشش صدقي جميل عطّار، الطبعة الاولى، بيروت، ۱۹۹۵ م.
- _____، *لسان الميزان*، حیدرآباد الدکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (د. ۲۴۱ ق.)، *المسند*، الطبعة الاولى، مصر، ۱۳۱۳ ق.

ابن داود حلّی، حسن بن علی (د. ۶۴۷ ق.)، *رجال*، به کوشش جلال الدین حسینی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

ابن سعد، محمد (د. ۲۳۰ ق.)، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بیروت، بی تا.
ابن عدی الجرجانی، ابو احمد عبدالله (د. ۳۶۵ ق.)، *الکامل فی ضعف الرجال*، به کوشش سهیل زکّار و یحیی مختار غزاوی، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
ابن عساکر الدمشقی، علی بن الحسن (د. ۵۷۱ ق.)، *تاریخ مدینه دمشق*، به کوشش علی شیری، دار الفکر، دمشق، بی تا.

ابن فارس، ابو الحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، الطبعة الثانية، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۹ ق./۱۹۶۹ م.

ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (د. ۲۷۶ ق.)، *تأویل مختلف الحدیث*، به کوشش الشیخ اسماعیل الاسعدی، بیروت، بی تا.

_____، *غریب الحدیث*، به کوشش عبدالله الجبوری، الطبعة الاولى، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر (د. ۷۷۴ ق.)، *جامع المسانید و السنن*، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۵ ق./۱۹۹۴ م.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (د. ۷۷۱ ق.)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، بی تا.

ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی (پس از ۶۸۱ ق.)، *شرح مئة کلمة*، به کوشش میر جلال الدین الحسینی الارموی، قم، بی تا.

ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم، (د. ۹۷۰ ق.)، *البحر الرائق*، به کوشش الشیخ زکریا عمیرات، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *رؤض الجنان و روض الجنان*، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، ج ۱۶، مشهد، ۱۳۶۵ ش.

- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، مكتبة المحمدي، قم، بی تا.
- انجيل شريف* (ترجمه فارسی)، چاپ سوم، انجمن كتاب مقدس، تهران، ۱۹۸۱ م.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (د. ۲۵۶ ق.)، *التاریخ الكبير*، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
- برقی، احمد بن عبدالله (د. ۲۷۴ ق.)، *الرجال*، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموی و سيد كاظم موسوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، تهران، ۱۳۸۸ ق.
- التفرشی، سيد مصطفى بن الحسين، *نقد الرجال*، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۸ ق.
- جزایری، سيد عبدالله بن سيد نعمة الله، *التحفة السنية*، نسخه خطی كتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۲۲۶۹.
- جعفری، محمدتقی، *نقد و تفسير و تحليل مشنوی*، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد، (د. ۳۰۳ ق.)، *الصحاح*، به كوشش احمد عبدالغفور عطّار، الطبعة الرابعة، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- حارثی، حسين بن عبدالصمد (د. ۹۸۴ ق.)، *وصول الاخير الى اصول الاخبار*، به كوشش عبداللطيف كوهكمري، قم، ۱۴۰۱ ق.
- الحر العاملي، محمد بن الحسن (د. ۱۱۰۴ ق.)، *وسائل الشيعة*، به كوشش عبدالرحيم رباني شيرازي، الطبعة الثالثة، المكتبة الاسلامية، تهران، ۱۳۹۶ ق.
- حلّی، حسن بن يوسف بن مطهر (د. ۷۲۶ ق.)، *تذكرة الفقهاء*، المكتبة الرضوية لاحياء الآثار الجعفرية، بی جا، بی تا.
- حمیری، ابو العباس عبدالله بن جعفر (د. ۳۰۰ ق.)، *قرب الاسناد*، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الخالدي، طريف، *الانجيل برواية المسلمين*، الطبعة الثانية، بیروت، شباط ۲۰۰۴ م.

- الخطيب البغدادي، ابوبكر احمد بن علي (د. ٤٦٣ ق.)، *تاريخ بغداد*، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤١٧ ق.
- خليل بن احمد الفراهيدي، (د. ١٧٠ ق.)، *كتاب العين*، به كوشش مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي، الطبعة الثانية، دار الهجرة، ١٤٠٩ ق.
- الخويي، السيد ابوالقاسم الموسوي، *معجم الرجال الحديث*، الطبعة الثانية، قم، ١٤٠٣ ق. / ١٩٨٣ م.
- الذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد (د. ٧٤٨ ق.)، *سير اعلام النبلاء*، به كوشش شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، الطبعة التاسعة، بيروت، ١٤١٣ ق.
- _____، *ميزان الاعتدال*، به كوشش علي محمد البجاوي، دار الفكر، ١٣٨٢ ق. / ١٩٦٣ م.
- الرضي، محمد بن الحسين الموسوي (د. ٤٠٦ ق.)، *حقايق التأويل*، شرحه محمد الرضا آل كاشف الغطاء، دار المهاجر، بيروت، بي تا.
- الزبيدي، السيد محمد بن محمد الحسيني المشتهر بالمرتضي، *تحاف سادة المتقين*، داراحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- زمانى، كريم، *شرح جامع مثنوى معنوى*، چاپ اول، تهران، ١٣٧٨ ش.
- الزمخشري، محمود بن عمر (د. ٥٣٨ ق.)، *الفايق فى غريب الحديث*، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤١٧ ق.
- السيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر (د. ٩١١ ق.)، *الجامع الصغير*، الطبعة الاولى، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
- شبستري، عبدالحسين، *الفايق فى رواة اصحاب الامام الصادق*، الطبعة الاولى، قم، ١٤١٨ ق.
- الشرييني، محمد بن احمد (د. ٩٧٧ ق.)، *مغنى المحتاج*، مصر، ١٣٧٧ ق. / ١٩٥٨ م.

صدر، سید حسن (د. ۱۳۵۴ ق.)، *نهایة الدرایة*، به کوشش ماجد الغرباوی، نشر مشعر، بی تا.

صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *منتهی الارب فی نعمة العرب*، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۷ ق.

طباطبایی، سید کاظم، *مسند نویسی در تاریخ حدیث*، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ ش.
الطحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد (د. ۳۲۱ ق.)، *مشکل الآثار*، الطبعة الاولى، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۳ ق.

الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (د. ۴۶۰ ق.)، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، بی تا.

_____، *الاستبصار*، به کوشش السید حسن الخرسان و الشیخ محمد الآخوندی، الطبعة الرابعة، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ ش.

_____، *تهذیب الاحکام*، به کوشش السید حسن الخرسان و الشیخ محمد الآخوندی، الطبعة الرابعة، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش.

_____، *رجال*، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، الطبعة الاولى، النجف، ۱۳۸۰ ق./۱۹۶۱ م.

_____، *الفهرست*، تحقیق آ. اسپرنگر، به کوشش محمود رامیار، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ش.

عتر، نور الدین، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، الطبعة الثالثة، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۸ ق./۱۹۹۷ م.

العجلونی، اسماعیل بن محمد (د. ۱۱۶۲ ق.)، *كشف الخفاء و مزیل الالباس*، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

عجلی، احمد بن عبدالله (د. ۲۶۱ ق.)، *معرفة الثقات*، الطبعة الاولى، المدينة المنورة، ۱۴۰۵ ق.

- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (د. ٥٠٥ ق.)، *احیاء علوم الدین*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- _____، *جواهر القرآن*، به خامه مترجمی ناشناخته، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ سوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ١٣٦٥ ش.
- الفتنی، محمد طاهر الهندی (د. ٩٨٦ ق.)، *تذکرة الموضوعات*، بی جا، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (د. ٨١٧ ق.)، *القاموس المحیط*، مؤسسة الحلبي، بی تا.
- القاری الهروی، علی، *المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع*، به کوشش عبدالفتاح ابوغده، حلب، ١٣٨٩ ق./١٩٦٩ م.
- القاسمی، محمد جمال الدین، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث*، به کوشش محمد بهجة البيطار، الطبعة الثانية، مصر، ١٣٨٠ ق.
- القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاري (د. ٦٧١ ق.)، *الجامع لاحكام القرآن*، بیروت، ١٤٠٥ ق.
- القضاعي، محمد بن سلامة (د. ٤٥٤ ق.)، *مسند الشهاب*، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، الطبعة الاولى، بیروت، ٤٠٥١ ق./١٩٨٥ م.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (د. ٣٢٩ ق.)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٨٨ ق.
- المامقانی، عبدالله بن محمد حسن (د. ١٣٥١ ق.)، *مقباس الهدایة*، تحقیق وتلخیص علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، ١٣٦٩ ش.
- المتقی الهندی، حسام الدین علی بن عبدالملک (د. ٩٧٥ ق.)، *کنز العمال*، به کوشش بکری حیانی و صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (د. ١١١١ ق.)، *بحار الانوار*، الطبعة الثالثة، بیروت، ١٤٠٣ ق./١٩٨٣ م.
- _____، *الوجیزه فی علم رجال*، الطبعة الاولى، بیروت، ١٤١٥ ق./١٩٩٤ م.

_____، *مرآة العقول*، به کوشش شیخ علی آخوندی، الطبعة الاولى، تهران، ۱۳۹۸ - ۱۴۱۱ ق. ۱۳۵۶ - ۱۳۶۹ ش.

_____، ملاذ الاخيار، به کوشش سيد مهدي رجايي و سيد محمود مرعشي، قم، ۱۴۰۶ ق.

مدیر شانه‌چی، کاظم، *درایة الحدیث*، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۷۹ ش.
 المرتضی، علی بن الحسین الموسوی (د. ۴۳۶ ق.)، *غرر الفوائد و درر القلائد*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۳۸۷ ق. ۱۹۶۷ م.
 المزنی، ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن (د. ۷۴۲ ق.)، *تهذیب الكمال*، راجعه و قدّم له سهیل زکار، تحقیق احمد علی عبید و حسن احمد آغا، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
 مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (د. ۴۳۴ ق.)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، به کوشش محمد روشن، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ ش.
 مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری (د. ۲۶۱ ق.)، *الجامع الصحیح*، دار الطباعة العامرة، بی‌جا، ۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ ق.
 معارف، مجید، «اجمال و تبیین در روایات»، *مطالعات اسلامی*، ش ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.

المناولی، محمد عبد الرؤوف، *فیض التقدير*، تحقیق احمد عبدالسلام، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

مولوی، جلال الدین محمد بلخی (د. ۶۷۲ ق.)، *مثنوی معنوی*، به کوشش عبدالکریم سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ ش.

مبیدی، ابوالفضل رشید الدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۱ ش.

النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (د. ۴۰۵ ق.)، *رجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

النسائی، احمد بن علی بن شعيب (د. ٣٠٣ ق.)، *الضعفا و المتروکين*، به کوشش محمود ابراهيم زايد، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤٠٦ ق.

نمازی شاهرودی، علی، *مستدرک علم الرجال*، چاپ اول، تهران، ١٤١٥ ق.

نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، ١٣٧٣ هـ.ش.

النووی، يحيى بن شرف (د. ٦٧٦ ق.)، *صحيح مسلم بشرح النووي*، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٠٧ ق.

الهَيْثَمِيُّ، نورالدين على بن ابى بكر (٨٠٧ ق.)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، ١٤٠٨ ق. ١٩٨٨ م.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (د. ٢٨٤ ق.)، *تاريخ*، دار صادر، بيروت، بى.تا. نیز: ترجمه محمد ابراهيم آيتى، چاپ سوم، تهران، ١٣٦٢ ش.

Khalidi ,Tarif , The Muslim Jesus , LONDON ,2001